



عکسی از مراسم ۱۶ آذر در دانشگاه صنعتی امیر کبیر

"آزادی، استقلال، جمهوری مردمی!"

مراسم بزرگداشت شانزدهم آذر، روز دانشجو، با وجود تلاش گروه های فشار وابسته به رژیم و "انصار ولی فقیه" و چماق داران نیروهای امنیتی، در دانشگاه های مختلف کشور، با حضور هزاران دانشجوی آزادی خواه برگزار شد. بر اساس گزارش خبرگزاری ایسنا، روز دوشنبه ۱۸ آذر ماه مراسمی در دانشگاه صنعتی امیر کبیر برگزار شد که با حمله چماق داران رژیم روبه رو شد. بر اساس این گزارش: "در حالی که در اصلی دانشگاه با فشار گروهی که خواهان حضور در تجمع بودند، باز شد، تعدادی که در بین آنها افراد منسوب به بسیج دانشجویی چند دانشگاه حضور داشتند، وارد دانشگاه شدند. در میان سخنرانی یکی از

نامه مردم

ادکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۶۴۹، دوره هشتم
سال نوزدهم، ۱۹ آذر ماه ۱۳۸۱

دانشجویان، عده ای به سر دادن شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" پرداختند. در همین حال، تعدادی دیگر، با دست زدن، شعار "استقلال، آزادی، جمهوری مردمی"، سر می دادند. در برخی موارد، عده ای با شعار ادامه در صفحه ۲

حقوق بشر تفکیک ناپذیر است!

به مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد تصویب بیانیه کنوانسیون جهانی حقوق بشر!

* هیئت نمایندگی دولت جمهوری اسلامی ایران در کنسار پاکستان، مصر و سودان و دیگر کشورهای عضو کنفرانس کشورهای اسلامی به کنوانسیون منع اعدام های خارج از چارچوب قضائی رای منفی داد.
* بنیان قانونیت دولت براراده و خواست شهروندان قرار دارد. بیانیه جهانی حقوق بشر

امروز، سه شنبه ۱۰ دسامبر ۱۹ آذر ماه مصادف با پنجاه و چهارمین سالگرد تصویب بیانیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ است. این سند مهم که همه آن حقوق پایه ای و اساسی را که حق طبیعی هر انسانی است، در خود گرد آورده است، جهان به رسمیت شناخته و سند سنگ پایه حفاظت از حقوق بشر را تشکیل می دهد.

هر ساله مبارزان راه آزادی و گسترش عدالت خواهی در جهان که به اهمیت پایه ای این بیانیه در کارزار برای دموکراسی واقفند، سالگرد تصویب آن را به فرصتی برای تفکر در مورد دستاوردهای حقوق بشر در جهان، پیشرفت های حاصل و عقب گرد های مشخص تبدیل می کنند.

بیانیه جهانی حقوق بشر که در پایان جنگ دوم جهانی و در زمانی که هنوز زخم های ناشی از جنایات فاشیست های هیتلری بر پیکر بشریت تازه

بود، تصویب شد، سندی است که گذر زمان آن را کهنه نمی کند و استقبال جامعه بشری را از زندگی در وقار، برابری و امنیت در خود متبلور می کند. اهمیت بیانیه جهانی حقوق بشر در این است که حداقل استاندارد ها را تعیین کرده و چارچوب قانونی عملی برای موضوعاتی که جنبه اخلاقی دارند، ارائه کرده است. امروزه حقوق بشر تعریف کننده جامعه مدنی، معیار درستی یا نادرستی سیاست های خارجی و داخلی، و مورد توجه و بهره برداری پارلمان ها، مقامات قضایی بین المللی، منطقه ای و ملی، رسانه های عمومی، مدارس، کارگران، کارفرمایان و شرکت ها است. احزاب کمونیست - کارگری با درکی طبقاتی از حقوق بشر به اهمیت رعایت آن در سازماندهی مبارزه برای بهبود شرایط کاری و دستمزد واقف می باشند.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

از خانم ماری رابینسون، کمیسار عالی حقوق بشر سازمان ملل که سال گذشته در جریان اعتراض جهانی به سیاست های ضد انسانی ایالات متحده آمریکا در افغانستان از مقام خود کناره گیری کرد،

ادامه در صفحه ۶

حزب توده ایران، از دادخواست خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای حمایت می کند!

در روز اول آذرماه جاری، خانواده های داریوش و پروانه فروهر و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، مبارزان آزادی خواه و روشنفکران آزاده ای که در جریان ترور های سیاسی پائیز ۱۳۷۷ توسط

ادامه در صفحه ۲

شماره ۴ و ۵ "دنیا" منتشر شد



شماره ۴ و ۵ "دنیا" نشریه سیاسی و تیوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران منتشر شد. در این شماره "دنیا" مطالبی با عناوین زیر به چشم می خوردند: بن بست نظریه اصلاح پذیری رژیم

ولایت فقیه، مبارزه بشریت بر ضد نظم نوین جهانی، تحولات اجتماعی و برخی ویژگی های تکامل مارکسیسم، پویایی هستی، به مناسبت سالگرد شهادت فرخی یزدی، مجموعه مقالاتی درباره شصت و یکسال مبارزه حزب توده ایران در عرصه های گوناگون، داستان و با اشعاری از احسان طبری، کسرابی و ایرج

در صفحه ۸

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چین

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه ضرورت جبهه واحد ضد استبداد . . .

محدود و سرعت زیاد تحولات، و پیشی گرفتن مطالبات مردم از سطح شعارهای این گروهها فرصتی برای فعالیت این جبهه می دهد؟ در سالیان گذشته برنامه های افطاری انجمن اسلامی پلی تکنیک باعث گردهمایی و تبادل نظر نیروهای مختلف سیاسی داخل و خارج حاکمیت بوده است. اما امسال با هر سال فرق می کرد، شرایط ملتهب پس از اعلام حکم آقاچری و بازداشت عباس عیدی و بهروز گرانپایه و حسین قاضیان و فشار بر مجلس و حزب مشارکت شرایط را به گونه ای دیگر رقم زد. به طوری که طبق خبرهای رسیده پیشنهاد تقی رحمانی در مورد تشکیل جبهه مشترک و غیر ایدئولوژیک بین گروه های ایدئولوژیک با استقبال حزب مشارکت اسلامی، که اینک خطر را بیخ گوش احساس می کند، روبرو شده است. آقای رحمانی خطر راست داخلی و آلترناتیو سازی توسط آمریکا را در جهت نابودی دموکراسی در ایران گوشزد کرده بود و این دو گروه را به دو لبه یک قبچی تشبیه کرده بود. پس از افطاری انجمن امیر کبیر شاهد بودیم که در افطاری دفتر تحکیم ابراهیم یزدی و محسن آرمین صحبت کردند و البته پیش از این دکتر یزدی در کنگره حزب مشارکت هم شرکت کرده بود. اما این برنامه بسیار مهم بود. نزدیکی این گروهها را به فال نیک می گیریم! اما هنوز به نظر می رسد راهی دشوار در پیش است. این گروهها همچنان با تعارض های داخلی روبرو هستند. در گروههای داخل حاکمیت در این مورد مشکل زیاد است، هنوز اعتماد کافی وجود ندارد. حتی علیرضا علوی تبار در گفتگویی که با مراد ثقفی داشت، از اینکه گروههای اپوزیسیون، گروههای داخل حاکمیت را پلی برای رسیدن به مقاصد خود قرار دهند و بعدها مشکلات اصلی خود با این گروهها را عنوان نمایند و در قدرت اینها را مشارکت ندهند بیم داشت! آنطور که شنیده شده، فعلا این جبهه مشترک قرار است حول محور دفاع از حقوق زندانیان(البته زندانیانی که مشی براندازی نداشته اند) تشکیل شود. هر چند نفس تشکیل چنین جبهه مشترکی میمون و خجسته است اما محور تشکیل آن بسیار حداقلی است. نیروهای دانشجویی انتظار دارند که نیروهای مختلف سیاسی مدعی اصلاح طلبی در مورد مانیفست اکبر گنجی نظرشان را اعلام نمایند و حول محور حقوق بشر استراتژی خود را سامان دهند. جمع آوری و انتقال تجربیات زندانیان سالهای اخیر بسیار خوب است. خوب است که همه بدانند که برای برخی زندانیان روزنامه هایی چاپ شد که حاوی خبرهایی دروغ بود، خبرهای ساختگی با حضور مجریان تلویزیون پخش شد و خبرهای دروغ، تا حد فرار خاتمی و دستگیری همه دوستانشان برایشان نمایش داده شد. خوب است به همه گفته شود که در بازجویی ها چه روش هایی به کار گرفته شد و چه

ادامه آزادی، استقلال، جمهوری مردمی . . .

سوالاتی از زندانیان پرسیده شده. اما باز اینها نمی تواند محور عمل مشترک باشد. امروزه دانشجویان و نیروهای پیرو به دنبال جمهوری ناب و برنامه های نافرمانی مدنی هستند و انتظار دارند که نیروهای با سابقه نیز به آنها بپیوندند. آقای دکتر یزدی بارها در جلسات مختلف گفته اند، نسلی که دارد می آید نسلی است که هیچ چیز را قبول ندارد و حتی ما را قبول ندارد. جمعیت جوان ما در ۲۵ سال گذشته دو برابر شده است و جوانان امروز خواسته هایی دارند که با نسل گذشته متفاوت است. آیا گروههای سیاسی خواهند توانست پیش از آنکه اسیر سیل جمعیتی شوند که خواستار آزادی های فردی و جامعه ای باز هستند، مشکلات خود را حل نمایند؟ آیا خواهند توانست برای معضلات اقتصادی سال های آینده چاره ای بیندیشند؟ آیا خواهند توانست همگام با پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاهی ها حرکت کنند؟ پیش نیازهای کار جبهه ای کنار گذاشتن برخی تعصبات و برخی مشکلات قدیمی و تشخیص تضاد اصلی جامعه است. آیا گروههای سیاسی به این حد از بلوغ رسیده اند که با هم سازگاری پیدا کنند؟ من مطمئن نیستم! وقتی آقای میناچی وزیر ارشاد دولت موقت بر سر دعوای شخصی هنوز اجازه نمی دهد دکتر یزدی در حسینیه ارشاد سخنرانی کند چه انتظاری از بقیه می توان داشت؟ وقتی که بحث مانیفست جمهوری اکبر گنجی بایکوت شده است و کسی جرات ابراز نظر در مورد آن را ندارد و همچنین در مورد قتل های زنجیره ای و سایر مسایل کسی جرات ندارد حرفی اساسی بزند، و از طرفی سطح مطالبات مردم بالا رفته است من بعید می دهم دائم با محور بسیار حداقلی بتوان به نتیجه دلخواه رسید. از تمام فعالان داخل و خارج خواهشمندم تا در مورد ایجاد جبهه مشترک بین نیروهای فعال سیاسی(مذهبی و لائیک داخل و خارج حاکمیت) نظر خود را بگویند و محورهای آن را از نظر تئوریک بررسی نمایند و در این میان گروههای خارج از کشور چه نقشی را در مقابله با مخالفان دموکراسی می توانند بازی کنند؟ فراموش نکنیم که زمان اندک است. بعید نیست احزاب مشارکت و مجاهدین انقلاب منحل شده و بسیاری از اعضای آنها به زندان بروند و شرایط مملکت به گونه ای ملتهب شود که افسار کار از اختیار همه بیرون رود.

سوالاتی از زندانیان پرسیده شده. اما باز اینها نمی تواند محور عمل مشترک باشد. امروزه دانشجویان و نیروهای پیرو به دنبال جمهوری ناب و برنامه های نافرمانی مدنی هستند و انتظار دارند که نیروهای با سابقه نیز به آنها بپیوندند. آقای دکتر یزدی بارها در جلسات مختلف گفته اند، نسلی که دارد می آید نسلی است که هیچ چیز را قبول ندارد و حتی ما را قبول ندارد. جمعیت جوان ما در ۲۵ سال گذشته دو برابر شده است و جوانان امروز خواسته هایی دارند که با نسل گذشته متفاوت است. آیا گروههای سیاسی خواهند توانست پیش از آنکه اسیر سیل جمعیتی شوند که خواستار آزادی های فردی و جامعه ای باز هستند، مشکلات خود را حل نمایند؟ آیا خواهند توانست همگام با پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاهی ها حرکت کنند؟ پیش نیازهای کار جبهه ای کنار گذاشتن برخی تعصبات و برخی مشکلات قدیمی و تشخیص تضاد اصلی جامعه است. آیا گروههای سیاسی به این حد از بلوغ رسیده اند که با هم سازگاری پیدا کنند؟ من مطمئن نیستم! وقتی آقای میناچی وزیر ارشاد دولت موقت بر سر دعوای شخصی هنوز اجازه نمی دهد دکتر یزدی در حسینیه ارشاد سخنرانی کند چه انتظاری از بقیه می توان داشت؟ وقتی که بحث مانیفست جمهوری اکبر گنجی بایکوت شده است و کسی جرات ابراز نظر در مورد آن را ندارد و همچنین در مورد قتل های زنجیره ای و سایر مسایل کسی جرات ندارد حرفی اساسی بزند، و از طرفی سطح مطالبات مردم بالا رفته است من بعید می دهم دائم با محور بسیار حداقلی بتوان به نتیجه دلخواه رسید. از تمام فعالان داخل و خارج خواهشمندم تا در مورد ایجاد جبهه مشترک بین نیروهای فعال سیاسی(مذهبی و لائیک داخل و خارج حاکمیت) نظر خود را بگویند و محورهای آن را از نظر تئوریک بررسی نمایند و در این میان گروههای خارج از کشور چه نقشی را در مقابله با مخالفان دموکراسی می توانند بازی کنند؟ فراموش نکنیم که زمان اندک است. بعید نیست احزاب مشارکت و مجاهدین انقلاب منحل شده و بسیاری از اعضای آنها به زندان بروند و شرایط مملکت به گونه ای ملتهب شود که افسار کار از اختیار همه بیرون رود.

ادامه حزب توده ایران از دادخواست . . .

سوالاتی از زندانیان پرسیده شده. اما باز اینها نمی تواند محور عمل مشترک باشد. امروزه دانشجویان و نیروهای پیرو به دنبال جمهوری ناب و برنامه های نافرمانی مدنی هستند و انتظار دارند که نیروهای با سابقه نیز به آنها بپیوندند. آقای دکتر یزدی بارها در جلسات مختلف گفته اند، نسلی که دارد می آید نسلی است که هیچ چیز را قبول ندارد و حتی ما را قبول ندارد. جمعیت جوان ما در ۲۵ سال گذشته دو برابر شده است و جوانان امروز خواسته هایی دارند که با نسل گذشته متفاوت است. آیا گروههای سیاسی خواهند توانست پیش از آنکه اسیر سیل جمعیتی شوند که خواستار آزادی های فردی و جامعه ای باز هستند، مشکلات خود را حل نمایند؟ آیا خواهند توانست همگام با پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاهی ها حرکت کنند؟ پیش نیازهای کار جبهه ای کنار گذاشتن برخی تعصبات و برخی مشکلات قدیمی و تشخیص تضاد اصلی جامعه است. آیا گروههای سیاسی به این حد از بلوغ رسیده اند که با هم سازگاری پیدا کنند؟ من مطمئن نیستم! وقتی آقای میناچی وزیر ارشاد دولت موقت بر سر دعوای شخصی هنوز اجازه نمی دهد دکتر یزدی در حسینیه ارشاد سخنرانی کند چه انتظاری از بقیه می توان داشت؟ وقتی که بحث مانیفست جمهوری اکبر گنجی بایکوت شده است و کسی جرات ابراز نظر در مورد آن را ندارد و همچنین در مورد قتل های زنجیره ای و سایر مسایل کسی جرات ندارد حرفی اساسی بزند، و از طرفی سطح مطالبات مردم بالا رفته است من بعید می دهم دائم با محور بسیار حداقلی بتوان به نتیجه دلخواه رسید. از تمام فعالان داخل و خارج خواهشمندم تا در مورد ایجاد جبهه مشترک بین نیروهای فعال سیاسی(مذهبی و لائیک داخل و خارج حاکمیت) نظر خود را بگویند و محورهای آن را از نظر تئوریک بررسی نمایند و در این میان گروههای خارج از کشور چه نقشی را در مقابله با مخالفان دموکراسی می توانند بازی کنند؟ فراموش نکنیم که زمان اندک است. بعید نیست احزاب مشارکت و مجاهدین انقلاب منحل شده و بسیاری از اعضای آنها به زندان بروند و شرایط مملکت به گونه ای ملتهب شود که افسار کار از اختیار همه بیرون رود.

سوالاتی از زندانیان پرسیده شده. اما باز اینها نمی تواند محور عمل مشترک باشد. امروزه دانشجویان و نیروهای پیرو به دنبال جمهوری ناب و برنامه های نافرمانی مدنی هستند و انتظار دارند که نیروهای با سابقه نیز به آنها بپیوندند. آقای دکتر یزدی بارها در جلسات مختلف گفته اند، نسلی که دارد می آید نسلی است که هیچ چیز را قبول ندارد و حتی ما را قبول ندارد. جمعیت جوان ما در ۲۵ سال گذشته دو برابر شده است و جوانان امروز خواسته هایی دارند که با نسل گذشته متفاوت است. آیا گروههای سیاسی خواهند توانست پیش از آنکه اسیر سیل جمعیتی شوند که خواستار آزادی های فردی و جامعه ای باز هستند، مشکلات خود را حل نمایند؟ آیا خواهند توانست همگام با پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاهی ها حرکت کنند؟ پیش نیازهای کار جبهه ای کنار گذاشتن برخی تعصبات و برخی مشکلات قدیمی و تشخیص تضاد اصلی جامعه است. آیا گروههای سیاسی به این حد از بلوغ رسیده اند که با هم سازگاری پیدا کنند؟ من مطمئن نیستم! وقتی آقای میناچی وزیر ارشاد دولت موقت بر سر دعوای شخصی هنوز اجازه نمی دهد دکتر یزدی در حسینیه ارشاد سخنرانی کند چه انتظاری از بقیه می توان داشت؟ وقتی که بحث مانیفست جمهوری اکبر گنجی بایکوت شده است و کسی جرات ابراز نظر در مورد آن را ندارد و همچنین در مورد قتل های زنجیره ای و سایر مسایل کسی جرات ندارد حرفی اساسی بزند، و از طرفی سطح مطالبات مردم بالا رفته است من بعید می دهم دائم با محور بسیار حداقلی بتوان به نتیجه دلخواه رسید. از تمام فعالان داخل و خارج خواهشمندم تا در مورد ایجاد جبهه مشترک بین نیروهای فعال سیاسی(مذهبی و لائیک داخل و خارج حاکمیت) نظر خود را بگویند و محورهای آن را از نظر تئوریک بررسی نمایند و در این میان گروههای خارج از کشور چه نقشی را در مقابله با مخالفان دموکراسی می توانند بازی کنند؟ فراموش نکنیم که زمان اندک است. بعید نیست احزاب مشارکت و مجاهدین انقلاب منحل شده و بسیاری از اعضای آنها به زندان بروند و شرایط مملکت به گونه ای ملتهب شود که افسار کار از اختیار همه بیرون رود.

سوالاتی از زندانیان پرسیده شده. اما باز اینها نمی تواند محور عمل مشترک باشد. امروزه دانشجویان و نیروهای پیرو به دنبال جمهوری ناب و برنامه های نافرمانی مدنی هستند و انتظار دارند که نیروهای با سابقه نیز به آنها بپیوندند. آقای دکتر یزدی بارها در جلسات مختلف گفته اند، نسلی که دارد می آید نسلی است که هیچ چیز را قبول ندارد و حتی ما را قبول ندارد. جمعیت جوان ما در ۲۵ سال گذشته دو برابر شده است و جوانان امروز خواسته هایی دارند که با نسل گذشته متفاوت است. آیا گروههای سیاسی خواهند توانست پیش از آنکه اسیر سیل جمعیتی شوند که خواستار آزادی های فردی و جامعه ای باز هستند، مشکلات خود را حل نمایند؟ آیا خواهند توانست همگام با پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاهی ها حرکت کنند؟ پیش نیازهای کار جبهه ای کنار گذاشتن برخی تعصبات و برخی مشکلات قدیمی و تشخیص تضاد اصلی جامعه است. آیا گروههای سیاسی به این حد از بلوغ رسیده اند که با هم سازگاری پیدا کنند؟ من مطمئن نیستم! وقتی آقای میناچی وزیر ارشاد دولت موقت بر سر دعوای شخصی هنوز اجازه نمی دهد دکتر یزدی در حسینیه ارشاد سخنرانی کند چه انتظاری از بقیه می توان داشت؟ وقتی که بحث مانیفست جمهوری اکبر گنجی بایکوت شده است و کسی جرات ابراز نظر در مورد آن را ندارد و همچنین در مورد قتل های زنجیره ای و سایر مسایل کسی جرات ندارد حرفی اساسی بزند، و از طرفی سطح مطالبات مردم بالا رفته است من بعید می دهم دائم با محور بسیار حداقلی بتوان به نتیجه دلخواه رسید. از تمام فعالان داخل و خارج خواهشمندم تا در مورد ایجاد جبهه مشترک بین نیروهای فعال سیاسی(مذهبی و لائیک داخل و خارج حاکمیت) نظر خود را بگویند و محورهای آن را از نظر تئوریک بررسی نمایند و در این میان گروههای خارج از کشور چه نقشی را در مقابله با مخالفان دموکراسی می توانند بازی کنند؟ فراموش نکنیم که زمان اندک است. بعید نیست احزاب مشارکت و مجاهدین انقلاب منحل شده و بسیاری از اعضای آنها به زندان بروند و شرایط مملکت به گونه ای ملتهب شود که افسار کار از اختیار همه بیرون رود.

سوالاتی از زندانیان پرسیده شده. اما باز اینها نمی تواند محور عمل مشترک باشد. امروزه دانشجویان و نیروهای پیرو به دنبال جمهوری ناب و برنامه های نافرمانی مدنی هستند و انتظار دارند که نیروهای با سابقه نیز به آنها بپیوندند. آقای دکتر یزدی بارها در جلسات مختلف گفته اند، نسلی که دارد می آید نسلی است که هیچ چیز را قبول ندارد و حتی ما را قبول ندارد. جمعیت جوان ما در ۲۵ سال گذشته دو برابر شده است و جوانان امروز خواسته هایی دارند که با نسل گذشته متفاوت است. آیا گروههای سیاسی خواهند توانست پیش از آنکه اسیر سیل جمعیتی شوند که خواستار آزادی های فردی و جامعه ای باز هستند، مشکلات خود را حل نمایند؟ آیا خواهند توانست همگام با پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاهی ها حرکت کنند؟ پیش نیازهای کار جبهه ای کنار گذاشتن برخی تعصبات و برخی مشکلات قدیمی و تشخیص تضاد اصلی جامعه است. آیا گروههای سیاسی به این حد از بلوغ رسیده اند که با هم سازگاری پیدا کنند؟ من مطمئن نیستم! وقتی آقای میناچی وزیر ارشاد دولت موقت بر سر دعوای شخصی هنوز اجازه نمی دهد دکتر یزدی در حسینیه ارشاد سخنرانی کند چه انتظاری از بقیه می توان داشت؟ وقتی که بحث مانیفست جمهوری اکبر گنجی بایکوت شده است و کسی جرات ابراز نظر در مورد آن را ندارد و همچنین در مورد قتل های زنجیره ای و سایر مسایل کسی جرات ندارد حرفی اساسی بزند، و از طرفی سطح مطالبات مردم بالا رفته است من بعید می دهم دائم با محور بسیار حداقلی بتوان به نتیجه دلخواه رسید. از تمام فعالان داخل و خارج خواهشمندم تا در مورد ایجاد جبهه مشترک بین نیروهای فعال سیاسی(مذهبی و لائیک داخل و خارج حاکمیت) نظر خود را بگویند و محورهای آن را از نظر تئوریک بررسی نمایند و در این میان گروههای خارج از کشور چه نقشی را در مقابله با مخالفان دموکراسی می توانند بازی کنند؟ فراموش نکنیم که زمان اندک است. بعید نیست احزاب مشارکت و مجاهدین انقلاب منحل شده و بسیاری از اعضای آنها به زندان بروند و شرایط مملکت به گونه ای ملتهب شود که افسار کار از اختیار همه بیرون رود.

ضرورت پیوند دانشجویی با دیگر نیروهای اجتماعی!

اظهارات هفته گذشته علیرضا علوی تبار مبنی بر پیوند جنبش دانشجویی با دیگر نیروهای اجتماعی از نقطه های روشن تفکری است که بر رغم تمامی پستی و بلندی های چند سال اخیر، اهمیت تکیه به نیروی مردمی را بیش از پیش برجسته می کند. تشکیل جبهه متحد، سازمان دهی نهادهای مدنی و پیوند نیروهای اجتماعی از مجموعه اظهارات کلیدی است که به تدریج و به صورت علنی جای خویش را باز می کند و انعکاس گسترده آن را در صورت ادامه این روند بدون شک باید شاهد بود. علیرضا علوی تبار در یک اجتماع دانشجویی در این باره گفت: "مرحله کنونی جنبش اجتماعی سیاسی ما تلاش برای گذار به مردم سالاری است. جنبش دانشجویی باید توان خود را صرف اولین گام کند، اما برای این کار به تنهایی نمی تواند عمل کند، این اشتباه بزرگی است که جنبش دانشجویی خود را در دانشگاه محصور و تمام خواسته هایش را در محدوده جغرافیایی دانشگاه طرح و ارائه کند. چون وقتی خود را در دانشگاه محصور کند، کنترل و سرکوبش خیلی راحت تر خواهد بود. تجربه تاریخی نشان داده که موفقیت جنبش دانشجویی، وقتی رخ داده که با بدنه اجتماعی پیوند برقرار کند، بنابراین جنبش دانشجویی باید به سمت پیوند بیشتر با بدنه اجتماعی برود. به طور مثال مراسم ۱۶ آذر را باید به عنوان یک روز ملی، در بیرون دانشگاه برگزار کنیم چون بالاخره ورود به دانشگاه محدود خواهد بود، باید با بقیه گروه های دوم خردادی هماهنگ کرد و به طور قانونی و رسمی، مراسم ۱۶ آذر را در بیرون از دانشگاه برگزار کرد تا بخشی از این جنبش در سطح اجتماعی بروز و ظهور پیدا کند، تنها در این صورت است که در یک ارتباط اندام وار با مردم، بیشتر حرف می زنیم و این جنبش را زنده نگه می داریم. جنبش دانشجویی نباید خود را به یک راهکار محدود کند، راهکار برگزاری سخنرانی و تظاهرات کافی نیست، نقص فعلی جنبش دانشجویی، فقدان پایگاه در محله های شهری است، جنبش دانشجویی باید علاوه بر دانشگاه، به ایجاد هسته های محلی بپردازد. این بدنه باید ریشه داشته باشد، در هر محله ای باید کانونی داشته و با مردم در ارتباط باشد، مسئله جنبش دانشجویی، فقط سیاسی نیست، جنبش دانشجویی می تواند خواسته های اجتماعی و شهری را نیز دنبال کند." (ایسنا، ۱۲ آذر) ما ضمن تایید سخنان علوی تبار ذکر چند نکته را لازم و ضروری می دانیم. از سخنان علوی تبار این طور استنباط می شود که، انجام چنین کار مهمی، فقط و فقط، به عهده جنبش دانشجویی می باشد. ما ضمن اهمیت قایل شدن به نقش جنبش دانشجویی، تمایل بار سنگینی از وظایف نیروهای سیاسی به این نیرو را درست ارزیابی نمی کنیم. وظیفه سازمان دهی و ایجاد پایگاه های محلی نه به عهده جنبش دانشجویی به تنهایی، که وظیفه مردم تمام فعالان و نیروهای سیاسی می باشد. حوادث چند هفته اخیر در میهن این توهم را ایجاد کرده است که جنبش دانشجویی قادر است به تنهایی این بار مهم را به دوش بکشد. مساله و نکته کلیدی که فعالان سیاسی باید از تحولات اخیر و خیزش های دانشجویی به آن توجه کنند این است که، جنبش دانشجویی به روشنی نشان داد که راه مقابله با رژیم ارتجاعی و استبداد حاکم نه رایزنی در بالا و متعهد بودن به قوانین ضد مردمی، که تکیه و استفاده از نیروهای اجتماعی است. هر جنبش سیاسی، باید، خواسته های مردم و اقتدار گوناگون را، در قالب شعارها و تاکتیک های مبارزاتی به توده ها عرضه کند. به عنوان مثال جبهه مشارکت اسلامی با اینکه در سراسر کشور دارای چنین پایگاه هایی می باشد و در ایجاد جلسات سخنرانی و دیگر برنامه ها وضعیتی به مراتب بهتر نسبت به جنبش دانشجویی دارد، منتها به دلیل بیگانه و دور بودن از خواسته های طبقات اجتماعی، میزان تاثیر گذاری آن نسبت به گذشته نزول داشته است. به عنوان مثال میزان تاثیر گذاری این تشکل موجود در عرصه مهمی مانند زنان و کارگران با نیازهای موجود فاصله بسیار زیادی دارد. حتی در چنین عرصه هایی، جنبش دانشجویی کارنامه قابل توجهی ندارد. باید این مساله برای فعالان سیاسی روشن شود که طبقات اجتماعی جابجایی صرف افراد در رده های حکومتی را خواستار نیستند و همکاری و مشارکت آنها ناشی از خواسته های سرکوب شده آنها در طول سالیان گذشته می باشد. چگونه می شود قوانین ضدکارگری را تصویب کرد و از کارگران خواستار حمایت شد؟ چگونه می شود از جمعیت ۳۰ میلیونی زنان خواست که به حمایت از گروه و جریان سیاسی پرداخت و از مطرح کردن مسایل آنان ابا کرد. سازمان دهی و ایجاد تشکل های محلی و شهری و مدنی نیاز جامله استبداد زده امروز ایران است. بدون این مهم، جنبش مردمی همچنان لنگ لنگان به راه خویش ادامه می دهد. این وظیفه تمامی نیروهای سیاسی طرفدار واقعی اصلاحات بنیادین می باشد. تشکل های مزبور در نهایت باید با تبیین خواسته های اقتدار مختلف، نسبت به گردآوری این نیروها حول تشکل های مزبور، زمینه های پیشرفت جنبش مردمی را فراهم آورند.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران

ادامه قوه قضائیه ابزار سرکوب جنبش مردمی ...

در نامه افشاگر و تاریخی دیگر، رفیق هوشنگ قربان نژاد، افسر قهرمان توده ای که چهره بی شناخته شده و مورد احترام در جنبش انقلابی و مبارزه ضد استبدادی دوران شاه بود، درباره رفتار با زندانیان سیاسی پس از پایان دوره بازجویی و صدور احکام از جمله می نویسد: "... من نزدیک به ۵ سال است در زندان های مختلف تهران بوده و هستم، نه تنها کوچکترین اثری از این امکانات (امکانات رفاهی که رژیم در آن سالها به دروغ تبلیغ می کرد) ندیده ام، بلکه دائماً تحت شکنجه های جسمی و روانی و رفتار موهن مسئولین زندان بوده و هستم. برای اثبات این مدعایم، از جمله به حوادثی که در زندان اتفاق افتاده، تازه ترین آن را که در روز ۱۳۶۶/۴/۲۰ در زندان گوهردشت اتفاق افتاده است تشریح می کنم.

رفیق شهید سپس با توضیح رفتار زندانبانان که زیر نظر قوه قضائیه قرار داشته و هم اکنون نیز قرار دارند پرداخته و برخورد با ورزش و دویدن در زندان را تشریح می کند: "... ناگهان از درب مخصوص نگهبانان تعدادی نگهبان به سرپرستی آقای لشکری وارد حیاط شدند و دویدن را متوقف نمودند. همه را چشم بند میزد به طبقات بالای زندان هدایت می شد. از لحظه حرکت به بالا تا عبور از برابر صف نگهبانان که در راه پله ها منتظر بودند، زیر باران ضربات مشت و لگد قرار می گرفتند و هر کس از این خوان بهره ای می جست ... وقتی نوبت به من رسید با اولین ضرباتی که آقای لشکری به شکم و پهلویم وارد کرد، نقش بر زمین شدم و از حال رفتم. بعد از مدتی در اثر ضربه محکمی که به شقیقه ام فرود آمد، که هنوز اثر زخمش در گوشه چشم باقی است، به خود آمدم، از جا جستم و به طبقه سوم روان شدم ... وقتی به مقابل سالن یک (بند ۱ زندان گوهردشت) رسیدم، نگهبان سالن که به نام نادر مشهور است، علاوه بر اجرای برنامه مشت و لگد، به قصد خفه کردن چنان گلویم را فشرد که آثار انگشتانش روی گلویم باقی است حنجره ام چنان صدمه دیده که صدایم گرفته ... بعد از این مرحله به سالن طبقه سوم رسیدم. آنجا همه را روبه دیوار کردند و با کابل، شیلنگ و هر چیزی که به دستشان بود تا آنجا که می توانستند همه را زدند ... بعد از پایان برنامه آزار و شکنجه و توهین با بدرقه مشت و لگد نگهبان به حیاط بازگشتم ... باید اضافه کنم در زندان های دوران ستم شاهی که تقریباً سیزده سال را در آنها به سر برده ام هرگز مشابه با چنین صحنه هایی برخورد نکرده ام ..."

همان شکنجه گران و به اصطلاح قاضی ها، امروز نیز قوه قضائیه را بدل به ستاد مقابله با جنبش مردمی کرده و از هیچ رذالتی در حق مبارزان در بند دریغ ندارند. نامه گزارش گونه ۱۵ چهره ملی-مذهبی گواه این واقعیت است. شکنجه گرانی که دانش ها، قربان نژادها و هاتفی ها و حجری ها را در کنار صدها مبارز جنبش چپ از گروه های سیاسی مختلف به شهادت رساندند، امروز هم گوش به فرمان خامنه ای و رفسنجانی برای هر نوع جنایت آماده هستند. در این میان باید یادآوری کنیم حزب ما با پشتیبانی همه جانبه و اصولی از حقوق مسلم و انکارناپذیر نیروهای ملی-مذهبی در برابر قوه قضائیه به مثابه ابزار سرکوب ارتجاع و اعدام حمایت از این نیروها در برابر اتهامات ساختگی و واهی که چیزی جز پرونده سازی بیش نیست، با این نظر اعلام شده از سوی آنها نیز موافق است که، ادامه سیاست سرکوب و بقاء استبداد، میهن ما را با خطرات هولناک مواجه ساخته و در همان حال خاطر نشان می سازیم مدافعان ذوب در ولایت برای منافع ملی و حقوق مردم و سرنوشت و آینده کشور بنا به ماهیت واپس مانده خود اهمیتی قائل نیستند. برای مرتجعان حفظ منافع غارتگرانه به هر قیمت در اولویت قرار دارد.

حزب توده ایران با توجه به این شرایط حساس و خطیر، همگام با همه نیروهای مترقی-انقلابی و آزادی خواه کشور، پرونده سازی و پیگرد برضد طیف نیروهای ملی-مذهبی را محکوم کرده و در جهت افشاء توطئه های ارتجاع از همه امکانات خود بهره می گیرد.

قوه قضائیه ابزار سرکوب جنبش مردمی

نقش و شیوه ارگان های سرکوب از دیروز تا امروز

بودیم با تشکیل دادگاه علنی و با حضور هیات منصفه با ارائه مستندات و دلایل، حقایق را بیشتر از قبل برای افکار عمومی روشن ساخته و اراده سیاسی پشت پرده را افشا نماییم.

آنچه شخصیت های وابسته به طیف ملی-مذهبی در این گزارش خود بر آن تاکید و پافشاری دارند، اقدامات ارگان های سرکوبگر و شیوه های وحشیانه آنها در مقابله با زندانیان سیاسی و پرونده سازی و اتهامات ساختگی نظیر وابستگی و جاسوسی برای بیگانگان و نظایر آن است. این شیوه ها، به هیچ رو تازگی ندارد و طی دو دهه گذشته برای سرکوب و نابودی هر نیروی مترقی به فراخور شرایط بکار برده شده است. در این زمینه و برای نشان دادن این به هم پیوستگی، به دو نامه که هر دو نامه از درون سیاه چال های رژیم در دوران خونتین دهه ۶۰ به بیرون و یکی خطاب به آیت الله منتظری و دیگری به مقامات قضایی و دادستانی و اعلام جرم علیه شکنجه گران است اشاره می کنیم. این دو نامه، یکی از سوی رفیق شهید دکتر احمد دانش شریعت پناهی جراح سرشناس و عضو کمیته مرکزی حزب در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۱۶ در زندان اوین به آیت الله منتظری نگاشته شده و دیگری توسط رفیق شهید هوشنگ قربان نژاد، مبارز پرسابقه و خوشنام جنبش انقلابی مردم ایران و عضو مشاور کمیته مرکزی حزب به تاریخ ۱۳۶۶/۵/۱ از زندان گوهردشت به مقامات قضایی و با اعلام جرم علیه شکنجه گران و زندانبانان ارسال شده است. هر دو سندهایی معتبر و با ارزش هستند که افشاگر شیوه ها و رفتار ارگانهای سرکوبگر و به اصطلاح قضایی رژیم ولایت فقیه می باشند. در شرایط کنونی مقایسه این دو سند افشاگر و روشن با افشاگری ملی-مذهبی جالب، آموزنده و در عین حال برانگیزاننده است.

رفیق احمد دانش شریعت پناهی که در جریان فاجعه ملی به شهادت رسید از جمله چنین نگاشته است: "... آیا می توانید حال انسانی را نزد خود مجسم کنید که اغلب در نیمه های شب با چشمانی بسته و در گوشه های خلوت و تاریک زندان، با این احساس که تنهای تنهاست، کوچکترین حقی ندارد و هیچکس به فریادش نمی رسد، باید انواع شکنجه های روانی و جسمی را تحمل می کردم، در حالیکه بارها و بارها شنیده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی خوانده بودم که شکنجه ممنوع است، خود شکنجه شده و بارها و بارها شاهد شکنجه های بیرحمانه انسان های دیگر بوده ام... انسان هایی را دیده ام که در اثر زخم ها و درد های ناشی از شکنجه استفرغ می کردند و در نتیجه آنقدر آب از دست می دادند که پوستشان خشک میشد و خطر مرگ ادرار می کردند و به علت از کار افتادن کلیه ها می بایست دیالیز شوند...". سپس در بخش دیگر این نامه و سند تاریخی افشاگر و مستند در مورد به اصطلاح دادگاه نوشته شده: "ظاهر جلسه هیچگونه نشانه و اثری از یک جلسه دادگاه نداشت و من بعدها متوجه شدم که این جلسه می بایست، جلسه دادگاه باشد. زیرا تنها من بودم و آقای روحانی که پشت میز نشسته بود، ایشان هم رئیس دادگاه، هم دادستان، هم هیات منصفه و هم نماینده منافع متهم در یک شخص بود، این جلسه که می بایست در آن در باره سرنوشت یک حزب سیاسی با چهل سال سابقه فعالیت ضد امپریالیستی و در باره سرنوشت یک انسان تصمیم گیری شود، چند دقیقه بیشتر طول نکشید...".

همین نوع شیوه امروزه هم بکار برده می شود و در واقع قوه قضائیه لانه همان شکنجه گران و حکام شرع مانند، رازینی، ازه ای، مرتضوی، مبشری و نیری است.

میهن ما روزها و لحظات حساس و تعیین کننده ای را از سر می گذرانند. تحرک ستایش برانگیز جنبش دانشجویی و به طور کلی شکل گیری مقاومت در برابر توطئه های رنگارنگ و اقدامات سرکوبگر مدافعان ذوب در ولایت، آغازگر مرحله بی نوین در مبارزه جنبش مردمی در راه نیل به آزادی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه گردیده است. در این اوضاع حساس و پیچیده، به ویژه با توجه به تحولات خطرناک در کنار مرزهای کشور توجه و دقت در نقش و شیوه های بکار گرفته شده، از سوی ارگان های سرکوبگر و در رأس آنها قوه قضائیه، از اهمیت جدی برخوردار است، زیرا این اقدامات در شرایط بغرنج در تضاد کامل با منافع ملی و حقوق مردم و آینده کشور قرار دارد!

در این زمینه، انتشار گزارش ۱۵ فعال سیاسی از طیف نیروهای ملی-مذهبی به مردم ایران در ارتباط با روند بررسی و پرونده سازی برضد آنان طی سالیان اخیر، جلب توجه می کند و در عین حال حاوی نکات تامل برانگیز و مهمی است که، یادآور دو دهه اقدامات غیر قانونی و ضد مردمی ارگان هایی چون سپاه پاسداران، دادستانی (انقلاب) اسلامی، وزارت اطلاعات، بسیج و مجموعه دستگاه قضایی رژیم ولایت فقیه بر ضد منافع و مصالح مردم و جنبش دموکراتیک و آزادی خواهانه و همه نیروهای دگراندیش است. مقایسه میان شکل و شیوه سرکوب در دوره کنونی و اقدامات نفرت انگیز قوه قضائیه برضد مخالفان استبداد و طیف نیروهای ملی-مذهبی، با سرکوب خونین و خشن و کم سابقه نیروهای چپ و در رأس آنها حزب ما در دهه ۶۰، که هم اکنون نیز به شکل خشن و سیستماتیک ادامه دارد، برای نیل به یک فصل مشترک برای مبارزه بر ضد استبداد حاکم و نیز تجربه اندوزی در جهت ارتقاء کیفی مبارزات کنونی از اهمیت و ضرورت فوق العاده برخوردار است. در حال حاضر، قوه قضائیه و ضابطان آن یعنی شکنجه گران سازمان های مختلف امنیتی از وزارت اطلاعات گرفته تا بازجوهای سپاه پاسداران به عنوان ابزار اصلی مقابله با جنبش مردمی و سرکوب آن، نقش اساسی در خیانت به مردم بر عهده دارند. نقش مهمی از گزارش ۱۵ فعال ملی-مذهبی نیز اشاره به همین موضوع دارد. در این گزارش به ۲۲ مورد از اشکال و شیوه های بازجویی و اعتراف گرفتن و رفتار با زندانیان سیاسی انگشت گذاشته شده است. به مواردی از جمله چون: "نگهداری از ۸۱ تا ۴۴۱ روز در سلول انفرادی، چشم بند زدن و رو به دیوار نشانیدن و عدم اطلاع از هویت بازجو... ضرب و شتم عده ای از بازداشت شدگان که در مورد افراد مسن منجر به ماهها درد ناشی از عوارض آن شده و هنوز هم ادامه دارد، انجام بازجویی در ساعات غیر متعارف و خصوصاً شب و نیمه شب و روزهای تعطیل و از جمله تعطیلات نوروز... تعدد جلسات بازجویی در شبانه روز و نیز بازجویی های طولانی تا ۱۴ ساعت در یک شبانه روز... تهدید بازداشت شدگان به اعدام و صدور حکم سنگین، تشکیل دادگاه صحرایی و انتقال به بندهای خاص از زندان اوین به منظور تهدید به تجاوز جنسی و هتک حیثیت افراد به خاطر گرفتن اعترافات غیر واقعی... ممانعت از استراحت و خوابیدن بازداشت شدگان از طریق وادار کردن آنها به راه رفتن در محوطه بازداشتگاه در ساعات آخر شب و رها کردن آنها در اتاق های بازجویی بدون صندلی برای ساعت های طولانی... طرح اتهام واهی مانند ارتباط با بیگانگان، ساواکی بودن، دریافت پول، قیام مسلحانه... تحقیر و توهین به بازداشت شدگان به ویژه افراد با سابقه و مسن به منظور فروپاشی شخصیت آنها... موضعگیری سیاسی بازجوها (ضابطان قضایی) و اعلام مواضع صریح بر ضد بعضی شخصیت های منتسب به اصلاحات از جمله شخص آقای خاتمی... ۱۵ چهره وابسته به طیف ملی-مذهبی ها سپس در ادامه می افزایند: "ما امیدوار

ضرورت تشکیل جبهه واحد ضد استبداد!

تشکیل جبهه بی متحد و یا همکاری نیروهای مدافع دموکراسی و مخالف استبداد هر چه بیشتر مورد توجه محافل سیاسی مبین ما قرار می گیرد. اخیراً نوشتاری در سایت اینترنتی رنگین کمان انتشار یافته که حاوی نکات مهم و کلیدی برای جنبش مردمی است و محتوای آن حول تشکیل جبهه ای برای طرد استبداد دور می زند. در این نوشتار آمده است:

"در اسفند سال ۷۹ وقتی به همراه چند تن از دوستان بعد از آزادی آقای احمد زید آبادی از زندان به دیدنش رفته بودیم، از اینکه در آنجا مهندس محمد توسلی و اعضای خانواده اش، مهندس عباس عیدی، دکتر کاشی و تعدادی دیگر از فعالان سیاسی را زیر یک سقف می دیدم خیلی خوشحال بودیم. هر چند عیدی همچنان دور از آنها نشسته بود و با نهضتی ها کمی سرسنگین برخورد کرد! پیش از آن فعالیت های همسر آقای زیدآبادی و تلاش خانواده آقای مهندس سبحانی و آقای یوسفی اشکوری سبب شده بود تا نگرش اصلاح طلبان داخل حاکمیت نسبت به فعالان سیاسی خارج حاکمیت تا حدی تعدیل شود. مهندس توسلی در آن جلسه از اینکه اینگونه دستگیری ها سبب نزدیک شدن خانواده های زندانیان و همدلی بین نیروهای سیاسی شده به عنوان یکی از برکات دستگیری ها یاد می کرد. در آن جلسه زید آبادی از تجربیات زندان خود حرف می زد و روحیه بالای او که دوران سختی را پشت سر گذاشته بود، ترس از زندان را فرو می ریخت. کمتر از یک هفته بعد از آن تعدادی از فعالان ملی مذهبی در منزل محمد بسته نگار داماد مرحوم طالقانی دستگیر شدند و کمتر از یک ماه بعد شمار زیادی از اعضای نهضت آزادی دستگیر شدند. فعالیت منسجم و خوب همسران و اعضای خانواده های این زندانیان و ارتباط مداوم آنان با نمایندگان مجلس باعث همدلی این نمایندگان با آنان شده بود و حتی با دیدن این افراد برخی از ذهنیت هایی که پیش از این در مورد ملی مذهبی ها فرو ریخته بود ضمن آنکه مظلومیت خانواده ها تاثیر بسیاری در این فعالیت همدلانه داشت. آقایان محمد رضا خاتمی، انصاری و حتی شیخ مهدی کروبی هم بارها با این خانواده ها دیدار داشتند و از مواضع آنان آگاه می شدند. در حالی که پیش از آن امکان اطلاع از مواضع یکدیگر بسیار کم بود و اخبار این گروه ها گاهی اوقات از طریق بولتن های مختلف به نیروهای داخل حاکمیت می رسید. پیش از این ارتباط اینگونه افراد برای نیروهای داخل حاکمیت هزینه زیادی به همراه داشت. بعدها که اعضای این گروهها آزاد شدند باز هم ملاقات هایی بین زندانیان تازه آزاد شده و برخی از اصلاح طلبان صورت گرفت و حتی با بازگشت دکتر یزدی، خبر از ملاقات ایشان با کروبی و سایر مقامات داده شد. اما هنوز تا انجام یک فعالیت مشترک راه زیادی باقی است. پیش از همه اینها دانشجویان در سالهای دهه هفتاد با دعوت از فعالان سیاسی به دانشگاهها بسیاری از نیروهای سیاسی را به صحنه کشاندند و از خمودگی درآوردند و انرژی شان را آزاد کردند و با دعوت از نیروهای خارج از حاکمیت در اردوهای سیاسی زمینه برخورد رو در روی آرا و اندیشه های اینان با نیروهای درون حاکمیت را فراهم نموده بودند. (و البته در این راه هزینه های زیادی را متحمل شدند و بی مهری های زیادی را از جانب گروههای داخل حاکمیت تحمل نمودند و به آنها انگ های زیادی زده شد!)

مشکلی که در آن زمان دانشجویان با آن مواجه بودند، این بود که گروههای سیاسی این تلاش ها را به حساب علاقه دانشجویان به خودشان می گذاشتند و هر کدام به دنبال استفاده ابزاری از پتانسیل دانشجویی برای اهداف و مقاصد خودشان بودند. در حالی که دغدغه اصلی دانشجویان باز کردن فضای سیاسی کشور بود. با تمام تلاش

هایی که صورت می گرفت، تشکیل یک جبهه متحد بسیار سخت بود. چرا که مثلاً دکتر یزدی هر جا می آمد از تسخیر سفارت آمریکا توسط عیدی و دوستانش گله می کرد و عیدی و همفکرانش نیز به طور متقابل در مورد برخی مسایل اوایل انقلاب مسایلی را به نهضت آزادی و آقای امیر انتظام نسبت می دادند. آقای بهزاد نبوی که هیچوقت حاضر نمی شد در یک میزگرد با یزدی و یا حتی با ملی مذهبی های چپ گرا مثل رضا علیجانی شرکت کند. شاید از مجاهدین انقلاب اسلامی تنها هاشم آقاچری بود که در مراسم سالگرد دکتر شریعتی با ملی مذهبی ها پشت یک میز می نشست. در سال های بعد از دوم خرداد روند حوادث به گونه ای بود که بین نیروهای مختلف همدلی بوجود آورد. آقای کدیور که دیگر طعم زندان را هم چشیده بود و مرادش آقای منتظری هم در حبس بسر می بردشاید زودتر از بقیه با نیروهای ملی مذهبی احساس نزدیکی کرد. همچنین کار مشترک در روزنامه هایی که به صورت فله بی تعطیل شدند، باعث نزدیکی نیروهای مختلف شده بود. به طوری که علیرضا رجایی در لیست انتخاباتی بسیاری از گروه های دوم خردادی جای گرفت. اما باز این نیروها پراکنده و غیر منسجم و بدون استراتژی مشخص کار می کردند. به قول رضا علیجانی اینها به جای استراتژی، استراگیچی داشتند! نهضت آزادی همانطور که اعضایش بارها عنوان کرده اند، هدفش امر به معروف و نهی از منکر است و در پی قدرت نیست، بلکه می خواهد حجت را بر حاکمان تمام کند، به دلایل مختلف از جمله محدودیت های بسیار زیادی که در سالیان پس از انقلاب داشتند، با پی سن گذاشتن اعضا، محافظه کاری و از همه مهم تر تفکر سنتی فاقد دگرگونی عمل سیاسی است و در ضمن بیشتر به یک محفل خانواده ای شبیه است تا به یک حزب سیاسی. البته اعضای آن به دلیل سلامت اخلاقی و دوری از قدرت حاکم از اعتبار زیادی برخوردارند ولی از یک حزب به مفهوم مدرن آن فاصله دارند. نیروهای ملی مذهبی چون جوانتر هستند، و پویاتر و خلاق تر، توانسته بودند حول محور مهندس سبحانی و مجله ایران فردا گروه منسجم تری تشکیل دهند، اما با دستگیری های دو سال گذشته، از نظر تشکیلاتی با مشکلات زیادی مواجه شده اند، اینها هم دارای اعتبار زیادی بین مردم هستند، اما در مورد بسیاری مسایل از جمله آزادی های فردی، جوانان، زنان و... فاقد دگرگونی و راهکار هستند و در بسیاری حیطه ها هم اصلاً وارد نشده اند. همین مشکل را نهضت آزادی شدیدتر دارد. حزب مشارکت که در سالیان گذشته اعضای آن با استفاده از رانتهای حکومتی توانسته اند تا حدی تشکیلاتی را پایه ریزی کنند، به قول سعید حجاریان حزبی است که بین العباس است. از عباس دوزدو زانی تا عباس عیدی! و فاقد هماهنگی و یکپارچگی لازم است. برخی از اعضای آن تازه بعد از پیروزی خاتمی اصلاح طلب شدند و دغدغه اصلیشان شاید دموکراسی نباشد، بلکه مشارکت در قدرت سیاسی باشد. البته به نظر می رسد سیر حوادث به گونه ای است که نیروهای این جبهه به سمت هماهنگی بیشتر و رادیکال تر شدن پیش می روند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که اینک تحت فشار شدید محافظه کاران قرار دارد، سازمانی بسته است، هر چند اعضای آن در سالهای اخیر نقش زیادی در تحولات سیاسی ایران داشته اند.

اما هنوز طرح بحث خودی و غیر خودی در نشریه عصر ما، و برخی برخوردهای مخرب این سازمان با جنبش دانشجویی از یادها نرفته است. ضمن آنکه به خاطر مسایل دهه ۶۰ هنوز مورد انتقاد هستند، این سازمان اما منسجم ترین گروه از نظر داشتن خط مشی و تشکیلاتی است. بقیه گروه های دوم خردادی کمتر دغدغه دموکراسی دارند و حفظ نظام به هر قیمت برای آنان اولویت بیشتری دارد و احتمال زیادی دارد در ادامه روند سیاسی حاکم بر ایران به جناح مقابل بپیوندند. شاید علت اصلی آن گره خوردن سرنوشتشان با جناح راست به خاطر پیشینه های تاریخی مشترک و خاستگاه اجتماعی آنان باشد. البته به قول علیرضا علوی تبار باکی نیست! جبهه اصلاح طلبان خالص تر می شود! آیا این گروهها می توانند در شرایط کنونی ایران با هم تشکیل یک جبهه متحد بدهند؟ این جبهه حول محور چه مسایلی باید تشکیل شود؟ پیش نیازهای آن کدامند؟ آیا فرصت

ادامه حقوق بشر تفکیک ناپذیر است ...

در رابطه با اهمیت این ساختار بین المللی نقل قول شده است: "کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل معمار اصلی عملکرد سازمان ملل در عرصه حقوق بشر است."

این کمیسیون که هیئت های رسمی نمایندگی ۵۳ کشور را در خود گرد آورده است، هر ساله به مدت شش هفته در شهر ژنو جلسه داشته و به بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهای گوناگون، تعیین قرار های ضرور و تصویب برنامه مشخص برای بهبود آن می پردازد. آنچه در سال های اخیر به خوبی مشهود بوده است تلاش ایالات متحده آمریکا و کشورهای ارتجاعی ناقض حقوق بشر به اعمال نفوذ بر عملکرد و تصمیم گیری های این کمیسیون و سوء استفاده از موقعیت آن برای اعمال فشار بر کشورهایی است که حاضر به گردن نهادن به هژمونی ایالات متحده نیستند. به طور مثال سال گذشته در حالی که جمهوری اسلامی ایران بر رغم کارنامه سیاه آن در رابطه با نقض حقوق بشر پس از سال ها از لیست کشورهای مورد تحقیق و تحت نظر خارج شد، با اعمال نظر آمریکا و عملکرد سرسپرده هیئت نمایندگی برخی کشورهای آمریکای لاتین و از جمله مکزیک کوبای سوسیالیستی مورد مذمت و انتقاد شدید کمیسیون قرار گرفت.

توسعه حقوق بشر

طی بیش از نیم قرن عملکرد این بیانیه، حقوق بشر تعریف دقیق تر و جامع تری یافته است. به کوشش نیروهای مترقی جهان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مسائل عمده ای چون برابری زن و مرد و حق انسان به بهره مندی از غذای کافی، مسکن مناسب و اشتغال و نیز تشکل در اتحادیه های صنفی به مثابه حقوق پایه ای قبول کرده و در دستور کار جلسات سالانه خود و کمیسیون های فرعی اختصاصی خود قرار داده است. بطور مثال گردهمایی جهانی رم در سال ۱۹۹۶ در مورد "امنیت غذایی" دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر را فراخواند که تعریف جامعتری از حق انسان به برخورداری از غذای مناسب ارائه کند. این مهم اکنون در ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرمول بندی مناسبی یافته است.

در رابطه با مساله برابری حقوق زن و مرد بیانیه جهانی حقوق بشر مقرر می دارد که همه انسان ها آزاد و از نظر شان و حقوق برابر به دنیا آمده اند. اصول قانونی برابری و عدم تبعیض محور قراردادها و بیانیه های حقوق بشر هستند و پایه بهره مندی از حقوق بشر را فراهم می کنند. خشونت بر ضد زنان به مثابه مشکل بین المللی که همه جوامع با آن روبرو هستند شناخته شده است. در سال های اخیر در رابطه با اصلاح قوانین بر مبنای "کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض بر ضد زنان" (CEDAW) پیشرفت فراوانی در سطوح بین المللی، منطقه ای و ملی حاصل شده است.

ولی بین حرف و عمل، بین موافقتنامه های بین المللی و سیاست ها و عملکرد واقعی دولت ها فاصله فاحشی وجود دارد. بر رغم تبلیغات کرکننده در مورد احترام به برابری حقوق مادی و معنوی زن و مرد، استانداردهای جهانی حقوق بشر در مورد حقوق زنان غالباً زیر پا گذاشته می شود. نیروهای ارتجاعی تحت پوشش لزوم "احترام به تفاوت های تاریخی، فرهنگی و مذهبی" از رعایت این استانداردهای بین المللی سر باز می زنند.

جمهوری اسلامی و بیانیه جهانی حقوق بشر

عملکرد رژیم ولایت فقیه در رابطه با بیانیه جهانی حقوق بشر و اصولاً عملکرد جمهوری اسلامی در عرصه احترام به مصوبات کمیسیون در دو دهه اخیر مورد انتقاد افکار بین المللی بوده است. رهبران رژیم و طرفداران ولایت مطلقه فقیه به کرات عدم همخوانی تفکرو سیاست های خود با مصوبات و رهنمود های منشور سازمان ملل و بیانیه جهانی حقوق بشر را اعلام کرده اند. بالاترین نماینده رژیم در سازمان ملل سال ها پیش اعلام کرد که جمهوری

اسلامی دموکراسی را در تضاد با مونوکراسی (اعتقاد به خدای یگانه) می داند و لذا خود را متعهد به آن نمی داند. سران رژیم ولایت فقیه منشور سازمان ملل و بیانیه جهانی حقوق بشر را بر خاسته از مسیحیت و آئین یهود دانسته و با پناه گرفتن تحت پوشش قوانین اسلامی خواستار مستثنا شدن خود از برخی پایه ای ترین مواد این اسناد پایه ای شده اند. نیرو های مترقی و سازمان های حقوق بشر بدرستی مخالفت خود با تجزیه حقوق بشر بر پایه ملاحظات مذهبی و عقیدتی اعلام کرده اند. اجلاس های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل هر ساله (به استثنای سال گذشته) نقض آشکار پایه ای ترین حقوق شهروندان و از جمله اعدام های وسیع و استفاده از شکنجه و روش های غیر انسانی برای به زانو در آوردن و اعتراف گرفتن از مخالفان سیاسی توسط رژیم ولایت فقیه را محکوم کرده است. رژیم که از امضاء کنندگان بیانیه می باشد، از جمله کشورهایی است که در همه کنفرانس های بین المللی فعالانه و در اتحاد با محافل ارتجاعی کلیسای کاتولیک و دیگر نیروهای واپسگرا در جهت محدود کردن حیطه عمل استاندارد های حقوق بشر عمل کرده است. ائتلاف نامقدس هیئت نمایندگی رژیم ولایت فقیه و نمایندگان کاتولیک در کنفرانس بین المللی زنان در قاهره و کنفرانس سازمان ملل در پکن در دهه ۱۹۹۰ برای جلوگیری از تصویب ماده ای در حمایت از حق زن به تصمیم در مورد بارداری از مثال های ویژه است.

محدود کردن هر گونه حقی به این مساله که آیا با قوانین شرعی و احکام اسلامی توافق دارد و یا نه، اینکه در عرصه روابط جمهوری اسلامی با کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل شاهد تغییراتی باشیم را تقریباً غیرممکن کرده است. بطور مثال باید به عملکرد هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در جریان بحث های کمیته ویژه سازمان ملل در رابطه با تصویب قطعنامه برای "غیرقانونی" اعلام کردن اعدام بدون طی مراحل قانونی، اعدام های فوری و خودسرانه که در اوایل آذرماه جاری صورت گرفت اشاره کرد. در جریان بحث های کمیته مزبور نمایندگان رژیم ولایت فقیه در کنار هیئت های نمایندگی پاکستان، سودان، مصر و دیگر اعضای کنفرانس کشور های اسلامی مرحله به مرحله با تصویب پاراگراف های مشخصی که استفاده از حکم اعدام را مثلاً در رابطه با زنان باردار، کسانی که اختلال حواس و مشکلات روانی دارند، همجنس بازان، و برای جرم های سیاسی، مذهبی و عقیدتی را غیرقانونی اعلام می کرد، و از دولت های عضو سازمان ملل می خواست که صریحاً با کشتارهایی که تحت عنوان دفاع از ناموس و یا به دلایل اختلافات نژادی و قومی انجام می گیرند برخورد کنند، مخالفت کرد. عجیب این که طبق معمول کشور های اسلامی سعی می کردند که موضع مخالف خود را تحت پوشش تنوع فرهنگی توجیه نمایند.

آنچه در مورد این بحث آموزنده بود اینکه اکثر قریب باتفاق ۴۸ کشوری که در نهایت به این قطعنامه رای ممتنع دادند، به استبداد و نقض دموکراسی و حقوق دموکراتیک شهروندان مشهور می باشند. این حقیقتی است که رعایت حقوق بشر و مبارزه برای بسط دموکراسی رابطه ای کلیدی دارند. منشور سازمان ملل، بیانیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی اساسی قدرتمند برای مبارزه ملت ها بر ضد استبداد فراهم می کنند. با تبلیغ وسیع چنین اسنادی و تکیه بر مواد آن که به توشیح اکثر دولت ها قرسیده است، بیش از پیش می باید تضاد سیاست ها و عملکرد رژیم بر ضد شهروندان را با تعهدات بین المللی آن افشاء نمود. بیانیه جهانی حقوق بشر می گوید: "بنیان قانونیت دولت بر اراده و خواست شهروندان قرار دارد."

ادامه شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چین . . .

حزب کمونیست عراق در کنفرانس اپوزیسیون در لندن شرکت نخواهد کرد!

رفیق حمید مجید موسی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، در مصاحبه ای با روزنامه کردی زبان "هاولاتی" اعلام کرد که کمونیست های عراق بدلیل اختلاف نظر در مورد "چگونگی برگزاری چنین کنفرانسی" و "راه ساختمان ائتلاف اپوزیسیون" در کنفرانس اپوزیسیون که قرار است در ماه دسامبر در لندن برگزار شود، شرکت نخواهد کرد. رفیق موسی اختلاف نظر دیگر را در رابطه با طرق برخورد با نیروهای بین المللی دانست. او در انتقاد غیر مستقیم از مواضع ناسالم برخی نیروهای اپوزیسیون گفت: "راه صحیح برگزاری چنین کنفرانسی از طریق مشاوره مستقیم بین نیروهای میهنی اپوزیسیون عراق است، بدون مداخله و یاقیمومیت از سوی هیچ نیروی خارجی". رفیق موسی ضمن تاکید به اهمیت همبستگی بین المللی گفت: "ارجحیت در هر صورت با اینست که نیروهای عراقی را در مبارزه با رژیم دیکتاتوری فعال کنیم، و فقط آنگاه به جامعه بین المللی و اعضایش و از جمله ایالات متحده مراجعه شود."

رهبان حزب کمونیست عراق اضافه کرد: "رابطه با ایالات متحده می بایست برپایه برابری و احترام متقابل که در راستای منافع مردم عراق است ساخته شود و نه بر پایه گردن نهادن به "قانون آزادی عراق" و به اجرا در آوردن طرح های آمریکا!". رفیق موسی گفت: "رهایی از رژیم دیکتاتوری آرمان ماست، آرمان مردم عراق است، و این قابل قبول نیست که این را از نظر دور بداریم و امید های خود را به جنگ آمریکایی، تجاوز آمریکا و رهایی آمریکایی ببندیم. نه این، آن چیزی است که اپوزیسیون عراق باید از آن اجتناب کند."

رفیق موسی مستثنی کردن حزب کمونیست از روند سازمان دهی کنفرانس را یک موضع ناسالم سیاسی دانست و تاکید کرد عدم شرکت کمونیست های عراقی در کنفرانس ماهیت سیاسی دارد و به هیچ وجه بدلیل عکس العملی در رابطه با سطح مشخص نمایندگی در کنفرانس که به آن اختصاص داده شده نمی باشد. رهبر حزب کمونیست عراق تصریح کرد: "ما همواره آماج اصلی خود را خلاص شدن از شر دیکتاتوری، و ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک که اراده و منافع مردم را در بر داشته باشد یعنی: یک عراق دموکراتیک و واحد، که در آن مساله ملی کرد بر اساس فدرالیسم حل شود، معرفی کرده ایم."

صدای فراوان از آن به مثابه باز شدن در های حزب بر روی سرمایه داران صحبت شد، باز تعریف نیرو های مولده در اقتصاد چین بود. گزارش "زیان زمین" این نیروهای مولده را چنین معرفی می کند: "همراه با تعمیق اصلاحات و باز شدن و توسعه اقتصادی و فرهنگی، طبقه کارگر در چین مداوماً وسعت یافته و کیفیت آن بهبود یافته است. طبقه کارگر، که روشنفکران به مثابه بخشی از آن محسوب می شوند، و دهقانان همیشه نیروهای اصلی برای ارتقاء و گسترش نیروهای مولده پیشرفته و پیشرفت اجتماعی همه جانبه در کشور می باشند. در روند تغییرات اجتماعی صاحب کاران و کادرهای متخصص که در شرکت های علمی و تکنیکی غیردولتی اشتغال دارند، کارمندان مدیریت و متخصص که در شرکت های تاسیس شده با مالکیت خارجی، آنهایی که مشاغل آزاد دارند، صاحب کاران خصوصی، کارمندان کمپانی های واسطه، متخصصان کنتراتی و اعضای دیگر اقشار اجتماعی" همه در ساختمان "سوسیالیسم با مشخصه های چینی" شرکت دارند. آن چه اهمیت دارد درک این حقیقت است که حزب کمونیست چین نقش محوری طبقه کارگر در ساختمان سوسیالیسم را در اساسنامه جدید خود با برجستگی مورد تاکید قرار می دهد. زیان زمین در گزارش خود به کنگره با اشاره به تجربیات گرانهای حاصله در عمل گفت که حزب کمونیست چین در طول ۱۳ سال گذشته "درک عمیق تری از اینکه سوسیالیسم چیست، چگونه ساخته می شود، و چگونه حزبی مورد نیاز است، و چگونه این حزب را باید ساخت، بدست آورده است. . . ما آزمایش های گوناگونی را از سر گذرانده ایم و انواع موانع را برای تضمین اینکه حرکت اصلاحات، بازگشایی و مدرنیزاسیون در مسیری صحیح به جلو رود، از سر راه خود برداشته ایم."

"با زمان حرکت کردن به این معنی است که همه تئوری و عمل حزب باید با زمان در تطابق باشد، قانون توسعه را دنبال کند و خلاقیت عظیمی را به نمایش بگذارد. اینکه آیا ما خواهیم توانست در این راه پیگیری داشته باشیم، آینده و سرنوشت حزب و دولت را مورد تاثیر قرار خواهد داد." زیان زمین در ادامه با تاکید به نقش رهبری عالی و استراتژیک حزب کمونیست، ضرورت "استاندارد ریزه کردن رابطه کمیته های حزبی با کنگره های خلقی، ارگان های دولت، کنفرانس های مشورتی سیاسی خلقی و سازمان های خلقی" را مورد توجه قرار داد. رهبر حزب کمونیست چین گفت: "توسعه دموکراسی سوسیالیستی و ایجاد یک مدنیت سیاسی سوسیالیستی هدف مهمی برای ساختمان یک جامعه مرفه از همه نظر است." زمین در تعریف دموکراسی سوسیالیستی گفت که "کلید توسعه دموکراسی سوسیالیستی ترکیب نیاز به اعمال رهبری حزب و اطمینان از اینکه مردم صاحبان اصلی کشور هستند و نیاز به حکومت قانون، است. بحث های وسیع در جهان در رابطه با مصوبات و تصمیم های کنگره شانزدهم حزب کمونیست چین و موضع گیری ارگان های تبلیغاتی سرمایه داری در رابطه با آنان نشانه اهمیت تحولات در این پرجمعیت ترین کشور جهان که در آن حزب کمونیست ساختمان "سوسیالیسم با مشخصه های چینی" را هدف خود اعلام کرده، برای آنچه که در جهان می گذرد، می باشد. بررسی تحولات در چین و اسناد اصلی برنامه ای حزب کمونیست چین برای درک مشخصات واقعی پروژه اقتصادی- اجتماعی عظیمی که در جهت دگرگون سازی پایه ای جامعه در زیر رهبری طبقه کارگر که در این کشور بزرگ جهان در جریان می باشد، ضروری است. این ضرورت عاجلی است که کمونیست های جهان همانند همه دیگر عرصه های مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی که در سال های اخیر بطور همه جانبه و به دور از ساده نگری ها و برپایه عوامل عینی و با متدولوژی علمی مورد بازبینی قرار گرفته اند، درک واقعی و به دور از غوغاسالاری رسانه های خبری در رابطه با واقعیت های جامعه چین و حزب کمونیست چین را در دستور کار خود قرار دهند.

کنگره شانزدهم حزب کمونیست چین

در ابتدای این دوره فقط غذا و پوشاک کافی داشتند اکنون از يك زندگی نسبتاً مرفه بهره مند اند. باید توجه داشت که این دوره مصادف با فروپاشی سوسیالیسم در شوروی و اروپای شرقی و تنش های عمده و فشارهای سیاسی بی سابقه در سیستم سیاسی چین بود. رهبری چین در این دوره با باز تعریف مرحله تغییرات اجتماعی - اقتصادی در این کشور "اقتصاد بازار سوسیالیستی" را جایگزین "اقتصاد برنامه ریزی شده" کرد. باید توجه داشت که مفهوم "اقتصاد بازار سوسیالیستی" ماهیتاً با مفهوم بازار آزاد که مورد توجه اقتصاد دانان سرمایه داری است، متفاوت است.

گزارش سیاسی مصوب کنگره شانزدهم حزب کمونیست چین اهمیت محوری توسعه اقتصادی را به عنوان وظیفه مرکزی و اهمیت توسعه نیروهای مولده برای ساختمان يك جامعه مرفه مورد تاکید قرار می دهد. حزب کمونیست چین به دفعات متذکر شده است که این کشور در مراحل ابتدایی سوسیالیسم است و ممکن نیست از روی مراحل واسطه و گذار در رسیدن به يك مرحله جدید توسعه اجتماعی جهید.

در رابطه با نقش مالکیت عمومی و بخش دولتی گزارش تاکید می کند: "قبل از هر چیز ضروری است که بخش عمومی اقتصاد را بی هیچ تزلزلی استحکام بخشیده و توسعه دهیم. وسعت دادن بخش دولتی و تامین کنترل آن بر شریان های حیاتی اقتصاد ملی اهمیت حیاتی دارد. . . . شرکت های دولتی ستون های اقتصاد هستند. باید رفورم شرکت های تحت مالکیت دولت را تعمیق کنیم و برای جامه عمل پوشاندن موثر به مالکیت عمومی و به ویژه مالکیت دولتی فرم های متنوع را مورد بررسی قرار دهیم. " زیان زمین " در گزارش خود به کنگره تاکید کرده که مالکیت دولتی کماکان نقش اصلی و تعیین کننده را در اقتصاد کشور بازی خواهد کرد. او گفت که "گسترش بخش دولتی و مطمئن شدن از اینکه "خط اصلی اقتصاد ملی" تحت کنترل است و از اهمیت ویژه ای برای نشان دادن برتری سیستم سوسیالیستی برخوردار است. "لی رون گرون" مدیر "کمیسون اقتصاد و تجارت دولتی"، در همین رابطه گفت که طرح دولت برای تسهیل قوانین برای بخش خصوصی و قرار دادن آنها در شرایط مساوی، تنها در برابر شرکت های خارجی است و شامل شرکت های دولتی نمی شود.

"هدف اساسی توسعه اقتصادی ارتقاء سطح زندگی و کیفیت زندگی مردم است. " گزارش مصوب کنگره ایجاد اشتغال را به مثابه يك وظیفه محوری مورد توجه قرار داده و با اشاره به لزوم اتخاذ اشکال مختلف اشتغال که در انطباق با واقعیت اقتصاد چین باشد به لزوم "تاسیس و بهبود يك سیستم تامین اجتماعی که در انطباق با سطح توسعه اقتصاد کشور باشد" را مورد تاکید قرار می دهد.

یکی از تغییرات مصوب کنگره که در مطبوعات سرمایه داری با سر و

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چین که با حضور ۲۱۱۴ نماینده در روزهای ۱۷ تا ۲۳ آبان ماه جاری در پکن برگزار شد توجه بسیاری از رسانه های جهان را به خود جلب کرد. از هفته ها قبل از کنگره مطبوعات عمده دنیای سرمایه داری از قبیل "تایمز مالی" به بررسی تحولات اقتصادی چین و پیش بینی در مورد نتایج این اجلاس مهم که وظیفه تغییرات گسترده ای در رهبری حزب و دولت را به عهده داشت پرداخته بودند. آنچه جایز در این تفسیرها خالی بود تکیه به اطلاعات پایه و واقعیت های موجود در چین بود و به عوض اظهار نظر های غیر مسئولانه و غالباً بی پایه بر مبنای کلمات، جملات و پاراگراف های خارج از متن به فراوانی به چشم می خورد. کنگره حزب کمونیست چین همانگونه که پیش بینی می شد با قبول کناره گیری رفیق "زیان زمین" از مسئولیت دبیر کلی، معاون رئیس جمهور رفیق "هو جینتائو" را به مقام رهبری حزب انتخاب کرد. کنگره همچنین ۸ نفر اعضای اصلی "کمیته دایمی هیئت سیاسی" را که وظیفه اداره حزب و اجرای تصمیمات کنگره را به عهده دارد، نیز برگزید. کنگره تصویب کرد که زیان زمین مسئولیت کلیدی و استراتژیک خود در رهبری "مرکز فرماندهی نظامی" چین حفظ کند.

برغم گزارش های گوناگون و عمدتاً مخدوش در مطبوعات جهان در رابطه با کنگره شانزدهم حزب کمونیست چین، مصوبات این کنگره اهمیت فراوانی نه فقط برای مردم چین بلکه به دلیل ابعاد اقتصادی، موقعیت جهانی، جمعیت و وسعت چین، برای مردم جهان و مبارزه جهانی برای صلح و پیشرفت دارد. نگاهی مسئولانه به گزارش سیاسی ارائه شده در کنگره، تغییرات مصوب در اساسنامه حزب و تغییرات در ارگان های رهبری حزب کمونیست چین، بزرگترین حزب حاکم در جهان، که در پشت سر خود تجربه غنی انقلاب در بزرگترین و پر جمعیت ترین کشور جهان را دارد، و در طول بیش از نیم قرن تجربه فراوانی در برخورد با دشواری ها و بغرنجی های گذار يك جامعه عقب مانده به سوسیالیسم دارد، آموزنده است.

مطالعه گزارش "زیان زمین" به کنگره تحت عنوان "برای ساختمان يك جامعه مرفه از همه نظر و ایجاد وضعیتی نوین در ساختمان سوسیالیسم با مشخصه های چینی" تا حد زیادی آماج اصلی کنگره را مشخص می کند. گزارش تاکید می کند که چین يك مرحله جدید توسعه را با هدف ساختمان يك جامعه مرفه و سرعت بخشیدن به مدرنیزاسیون سوسیالیستی آغاز کرده است. کنگره شانزدهم تصویب کرد که تلاش چین در دوره منتهی به سال ۲۰۲۰ متوجه "چهار برابر کردن سطح تولید ناخالص ملی در مقایسه با میزان آن در سال ۲۰۰۰" خواهد بود.

در طول ۱۳ سال بین ۱۹۸۹ و ۲۰۰۱، تولید ناخالص ملی چین سه برابر شده است که این نمایانگر رشد متوسط سالیانه ۹/۳ درصد می باشد. تغییر کیفی و جهش تاریخی حاصل در زندگی مردم چین به این معنی است که آنها

ادامه در صفحه ۷

کمک های مالی رسیده

۵۰ یورو

پاکی از هامبورگ

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 649
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

10th December 2002

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V.

790020580

10050000

Berliner Sparkasse

نام

شماره حساب

کد بانک

بانک